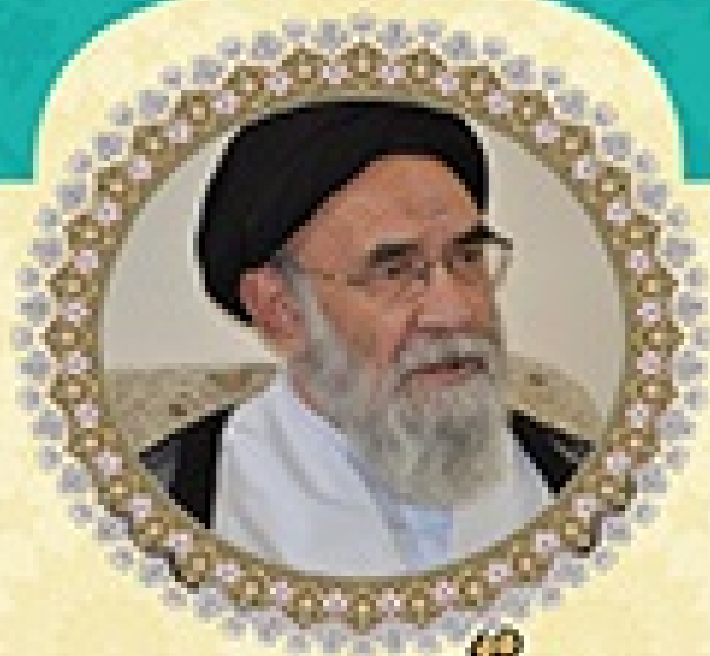


دروس خارج تفسیر

سال ۹۵-۹۴

حضرت آیت الله سید کاظم مصطفوی نیا

به همراه صوت دروس

بسم الله الرحمن الرحیم

آرشیو دروس خارج تفسیر آیت الله سیدکاظم مصطفوی نیا ۹۵-۹۴

نویسنده:

سیدکاظم مصطفوی نیا

ناشر چاپی:

سایت مدرسه فقاهت

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

آرشیو دروس خارج تفسیر آیت الله سیدکاظم مصطفوی نیا ۹۵-۹۴

مشخصات کتاب

سرشناسه:مصطفوی نیا، سیدکاظم،۱۳۳۱

عنوان و نام پدیدآور:آرشیو دروس خارج تفسیر آیت الله سیدکاظم مصطفوی نیا ۹۵-۹۴ /سیدکاظم مصطفوی نیا.

به همراه صوت دروس

منبع الکترونیکی : سایت مدرسه فقاهت

مشخصات نشر دیجیتالی:اصفهان:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری:نرم افزار تلفن همراه و رایانه

موضوع: خارج تفسیر

تفسیر آیه ۵۴ سوره نساء در موضوع اهل بیت علیهم السلام ۹۴/۰۷/۱۵

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: أدله قاعده تقیه

عرض کردیم که تقیه فی کلّ شیء إضطر إلیه ابن آدم، اما نباید این تقیه آلت دست بشود در همه موارد، یعنی ما مواردی را داریم که از این قاعده استثنا شده اند، مورد اول منصوص است و آن مسأله دم است، فرض کنید یک نفر وزیر یا دانشمند است، اگر او را تکلیف کنند که فلان کشاورز را بکش و به قتل برسان و الا خودت را می کشیم، آیا او می تواند مرتکب قتل بشود به این توجیه که من یک آدم مهمی هستم و او یک فرد عادی؟ نمی تواند او رابکشد، زیرا همه افراد در پیشگاه خداوند یکسانند و در روایت معصومین ع به این مضمون داریم که: «الناس أمام الله سواسیه»، راه دوم تبری از علی ع است، تبری از علیّ سه دسته روایت داشت، اولی می گفت تبری حرام است و شما نباید تبری بجویید هر چند گردن شما را بزنند، دسته دوم می گفت شما مرخص هستید، سومی هم روایات حاکم بود و روایات قبلی را توضیح می داد و می گفت حضرات نفرموده که شما تبرّی نکنید، إذا دار الأمر بین القتل و التبرّی، شما جان خود را حفظ کنید و تبرّی بجویید و ما روایات دسته سوم را گرفتیم، چون حاکم است، در روایات گاهی عناوین، عناوین حکومت است، احد الدلیلین تفسیر کند دلیل دیگر را، یعنی گروه سوم دسته اول را تفسیر کرد، و گفت حضرت نفرموده:« و لا ـ تتبرّوا»، یک احتمال را هم من عرض کردم و گفتم شاید این روایات ناظر به حجر بن عدی و امثال آنها باشد که اگر آنها تبرّی بجویند، سبب لغزش دیگران می شود ولذا حجر بن عدی و فرزندش حاضر به تبری نشدند و به امر معاویه کشته شدند، ما نباید بگوییم عمل اینها خلاف بود،اینها تبرّی می کردند در حقیقت فساد کبیری در دین بود،در حقیقت داخل خواهد بود در این دسته سومی که در این جلسه می خوانیم، یعنی

بگوییم روایات دسته اول داخل است در این گروهی که الآن می خوانیم.

ص: ۱

الثالث: حرمه التقیه فیما یتعلق بأساس الدین

استثنای سوم این است که اگر تقیه مربوط باشد به اساس، چنین تقیه ای جایز نیست، مثلاً نویسنده ای را مکره کند که کتابی را در باره جواز بی حجابی بنویسید، یا کتاب در باره تساوی ارث زن و مرد بنویسید، یا فلان قاعده مسلم را انکار کنید و الا جان و مال شما در خطر است، آیا کسی می تواند این کار بکند؟ نه، اصلاً نمی تواند این کار را بکند، البته این مسأله منصوص نیست، استثنای سوم منصوص نیست، ولی این را از قاعده اهم و مهم به دست می آوریم.

فرض کنید کسی را وادار می کند که کعبه را خراب کند، و الا کشته می شود، آیا می تواند؟ هرگز، کعبه اساس اسلام و دین است فلذا تخریب آن جایز نیست یا خدای نکرده کسی را امر کند که ضرائح مقدسه ائمه اطهار ع را تخریب کند و از بین ببرد، آیا می تواند؟ اصلاً نمی تواند این کار را بکند هر چند کشته شود.

یا عالم بزرگی را وادار کند که در ملأ عام شراب بخورد والا کشته می شود، آیا می تواند؟ نه؛ و حال آنکه خوردن شراب در حال تقیه مشکلی ندارد، چون أدم نشان دار که واعظ شهیر است، مرجع تقلید است، او اگر شراب را بخورد، فردا در هر نقطه شهر و روستا مغازه های شراب فروشی باز می شود.

الثالث: حرمه التقیه فیما یتعلق بإساس الدین، إذا تعرض المسلم من قبل أعداء الدین إلی ما فیه هدم الدین کما إذا أکره علی تألیف کتاب فی ردّ الإسلام أو التشیع، أو إنکار قواعده المسلمه فی الأنکحه و المواریث و غیرهما فلیس له العمل بالتقیه و إن أدّی ترکها إلی حبسه وسلب أمواله و قتله، و ذلک إن المقام لمصادیق التزاحم و من المعلوم أنّ حفظ الدین و صیانته أولی و أهم فی نظر الشارع من حفظ المال و النفس، فقد قدّم المسلمون فی سبیل حفظ الدین، آلاف الرهایا حتی قام صرفه و اخضر عوده و بالجمله کلّ عمل یورث فساد فی الدین و تراجع الناس عنه أو تصلّب الشکوک إلی قلوب المسلمین فلا تقیه فیه.

ص: ۲

و نظیر ذلک إذا کان مکره علیه أمراً تجوز فیه التقیه کما فی شرب الخمر کما أکره سلطان الجائر أحد قاده الروحیین أو مرجعاً من مراجع الدین علی مثل هذه الأمور، تحرم فیه التقیه، إذ فی ذلک العمل تراجع الناس عن الدین و زعزعه إیمانهم - زعزعه، یعنی متزلزل شدن ایمان مردم — و بذلک تقف - که چرا حجر بن عدی حاضر نشد از علی ع برائت بجوید ولذا در مرج العذراء همراه چند نفر از جمله فرزندش کشته، چون اگر او (که از بر جسته ترین شیعه در کوفه بود) تبرّی می جست، بقیه مردم هم بر می گشتند واقعاً ولذا حاضر به تبرّی نشد، از این رو گفتیم که روایات اولی که می گوید تبرّی نجویید، ممکن است ناظر باشد به این گونه افراد- تقف علی سرّ السمود- یعنی مقاومت - حجر بن عدی و أصحابه الذین قتل فی مرج العذراء فمدّوا الرقاب للسیف و لم یتبرّءوا، و مثله المیثم التمّار و غیره و ذلک لأنّ هذه الشخصیات من الأماثل الکبار- اماثل جمع أمثل است، امثل به معنای اول است - من أصحاب علی ع الذین بهم عرف الناس التشیع و اعتمدوا علیه فلو استجابوا لما دعوا إلیه من البرائه، حتی السبّ، لخرج الناس عن دین الله وارتدوا.

قال سیّدنا الأستاذ: إذا کان الإتقاء موجباً لرواج الباطل و إغراء الناس و إحیاء الظلم بحیث لو عمل بالتقیه أصبح دین الإسلام الذی هو دین کلّ فضیله راضیه، دین المکر و الغدر و الحیله، مثلًا إذا أوعد السلطان الجائر عالماً الشریعه و خیّره بین انکار ضروره من ضروریات الإسلام و بین قتله، کان الثانی هو المتعین. حتّی و لو خیّره بین القتل و ارتکاب معصیه من المعاصی تورث تزلزل الناس عن الدین فحینئذ تحرم التقیه، لو خیّر مرجع الدینی بین لعب القمار أو شرب الخمر أو کشف حجاب زوجته بین الناس و بین الحبس و القتل، الثانی هو المتعین، فلا أظن أنّه یخطر ببال أی فقیه فی هذه المقام العمل بالتقیه و تحکیم ادلتها علی حفظ الدین و سلامه العقیده بین الناس، و المقام من باب التزاحم ألذی یقدّم فیه الأهم فالأهم علی غیره و لو کانت هناک معامله علی الدین و قوانینه و احکامه، فالتقیه تصبح محرمه و إن بلغ الأمر إلی ما بلغ.

ص: ۳

الجهه الخامسه

تا کنون بحث ما در جهت رابعه بود که در جهت رابعه مستثناها را متذکر شدیم،اما در این جهت خامسه سراغ مسائل فقهی می رویم که هر چند گاه، عده ای سوال می کنند که عمل تقیه ای انجام داده ایم، حکمش چگونه است؟

خلاصه ما کنون ادله تقیه، زمینه های تقیه، تشدید عمل در تقیه و استثناهای تقیه را خواندیم، ولی اینک می خواهیم کم کم از این تقیه در فقه استفاده کنیم.

فرض کنید که من در منطقه ای زندگی می کنم که اگر بخواهم بر تربت حسینی سجده کنم، آنان خیال می کنند که تربت حسینی صنم است، چرا؟ چون فرق نگذاشته اند بین علی و بین لام، این تربت مسجود علیه است نه مسجود له، مسجود له خداست، بت های آنها مسجود له بود ولذا در مقابل آنها سجده می کردند، اما تربت سید الشهدا ع مسجود علیه است نه «مسجود له»، پیغمبر اکرم ص فرموده: « أُوتِيتُ جَوَامِعَ الْكَلِمِ وَ اخْتُصِرَ لِيَ الْكَلَامُ اخْتِصَارا» (۱) ، یکی از آنها «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ لِيَ الْأَرْضَ مَسْجِداً وَ طَهُوراً» (۲) . در یک چنین منطقه ای، چه با ید کرد؟ ناچاریم که یک مقدار خاک را در کیسه ای برداریم و بر آن سجده کنیم، خاک هم برای اینکه از هم نباشد، آن را می پزند و به صورت مهر در می آورند، خاک «مسجود علیه» است نه «مسجود له، اتفاقاً» این حدیث در صحیح بخاری نیز آمده است «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ لِيَ الْأَرْضَ مَسْجِداً وَ طَهُوراً»، طهور ما یتیمم؟ حال اگر مشکلی پیش آمد، ما معتقدیم که سجده بر فرش بکن، نمازت هم صحیح است و اعاده ندارد، تیمم بکن و نمازت درست است، آنها به جای مس،غسل می کنند، آیا اگر من به جای مسح، غسل بکنم، نماز من درست است یا نه؟ و امثال ذلک که الآن مسأله حج است، در مسأله حج امثال هیچ اختلافی در اول ماه نبود، اما گاهی با ما اختلاف در ماه دارند، حالا مبنای اختلاف شان چیست؟ جوابش برای آینده بماند، ما اگر مردم را وادار کنیم که شما تابع آنها نباشید، کشتار ده برابر می شود ولذا حجی که با آنها انجام می دهند درست است.

۱- عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیه، این جمهور احسائی، ج ۴، ص۱۲۰، ح۱۹۴.

۲- بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، ج ۸۰، ص۲۷۷، ط – بیروت.

بنابراین،بحث ما در آینده به تدریج راجع به این گونه مسائل خواهد بود، مسائل نماز، زکات، حج، اگر زکات مان را به آنها دادیم چگونه است یا اگر با آنها معامله کردیم، معامله ما چگونه است و حال آنکه آنها خمس نمی دهند، آیا معاملات ما درست است یا نه؟ در این باره در آینده بحث خواهیم کرد.

تفسیر آیات ۵۶ و ۵۷ سوره نساء در موضوع اهل بیت علیهم السلام ۹۴/۰۸/۱۳

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: تفسیر آیات ۵۶ و ۵۷ سوره نساء در موضوع اهل بیت علیهم السلام

آیه ۵۶ و ۵۷ از سوره نساء قال الله تعالی: «ان الذین کفروا بآیتنا سوف نصلیهم نارا کلما نضجت جلودهم بدلناهم جلودا غیرها لیذقوا العذاب ان الله کان عزیزا حکیما. و الذین آمنوا و عملوا الصالحات سندخلهم جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها ابدا لهم فیها ازواج مطهره و ندخلهم ظلا ظلیلا».

ترجمه

آنان که کفر آورده اند به آیات ما آتش جهنم نصیب شان است و پوست هایشان را آتش جهنم آزار می دهد تا عذاب الهی را لمس کنند و آنان که عمل صالح انجام دادند ایمان آورده اند و عمل صالح بهشت و خلود و نعمت های بهشت نصیب شان است.

مراجعه به تفسیر

اما در تفسیر که مراجعه کنیم درکتاب تفسیر قمی آمده است که «ان الذین کفروا بایاتنا» که روایت را علی بن ابراهیم خود صاحب تفسیر نقل می کند. طبق بحث رجالی روایاتی که در تفسیر علی بن ابراهیم قمی بیاید روایاتی است که سندش معتبر است و توثیق عام دارد. درباره این آیه آمده است که «قال الصادق علیه السلام الایات امیرالمومنین و الائمه علیهم السلام» (۱) . درباره تبدیل جلود از آقا امام صادق سوال شد آقا هم مسئله را شرح داد تا رسید به آیه بعدی. در آیه قبلی منظور از آیات ائمه آل البیت علیهم السلام بود. و آنهایی که این آیات الهی را قبول ندارند عذاب دردناک الهی دارند و عذاب شان بیشتر می شود هر چند مدت به مدت پوست عوض کنند.

۱- تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، ج ۱، ص ۱۴۱.

منظور از جلود

این «بدلنا جلودا» یک ترجمه ظاهری دارد یک تأویل به اصطلاح احتمالی. تفسیر به رأی حرام و محرم است و از کبائر، اما اگر

تفسیر احتمالی گفتید تفسیر نیست، احتمال می دهید این باشد. معنای واقعی را که نگفتیم. بنابراین درباره این «بدلنا جلودا» یک ترجمه دارد که آمده است و امام صادق هم «نضجت جلودهم و بدلنا جلودا» را تنزیل کرده است به خشت و لبنه ای که بشکند و دوباره جایش گذاشته شود یا ممکن است شکل دیگری بگیرد. منتها رجاء اینگونه احتمال داده شده است آنها که آیات خدا را انکار می کنند امیرالمومنین و ائمه معصومین علیهم السلام هر قدر حیله بکار ببرند به نام مسلمان، به نام مومن، به نام عباد الله هم باشد این پوست عوض کردن ها سودی برایشان ندارد. اینها پوسته اش عوض می شود به ظاهر مسلمان و به باطن یهود. اینها با تبدیل جلود کاری از پیش نمی برند. این سبک است که انکار آیات خدایی دارند و با حیله و نیرنگ و با توجیهاتی بگویند که مثلا تصویب شورا بود یا مصلحت بود یا شیخوخیت بود هر توجیهی که بکنند اینها تبدیل جلود است به ظاهر، سودی ندارد. وانگهی آیه بعدی مرتبه ایجابی ایمان به آیات خدا را بیان می کند، که در تفسیر آمده است «ثم ذکر المومنین المقرّین بولایه آل محمد علیهم السلام. و الذین آمنوا و عملوا الصالحات سندخلهم جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها ابدا» این ابدا در برابر آن عذاب ابدی قبلی.

عذاب و نعمت ابدی و هشدار

می بینیم منکرین ولایت یک عـذاب موبّد دارند و مقرین ولایت نعمت موبّد دارند اما برای ما یک هشداری هم اینجا است که به این نکته توجه کنیم و آن این است که «و الـذین آمنوا و عملوا الصالحات» ایمان به ولایت دارند و عمل صالح هم انجام می دهنـد. اعتقاد ما ولایی باشـد متمم دارد، تنها اعتقاد کافی نیست هرچنـد عمل تنها هم کافی نیست. لذا از مولی علی سوال شـد که بالواسـطه سوال کرد که من شـیعه ات هستم یا نه، فرمود به عملت بنگیرید اگر پایبند به واجبات و محرمات هستید آره. این تاییـد بر این مطلب، «و الـذین آمنوا» ایمان به خـدا و ایمان به نبوت و ایمان به ولایت امیرالمومنین «و عملوا الصالحات» که واو عطف است و أو نیست. بدون عمل صالح نمی شود.

روایت امام حسین علیه السلام

به مناسـبت ایام که ایام محرم است روایتی از سید الشهداء شرح بدهم. سید الشهداء سلام الله علیه می فرماید: «ایها الناس ان الله جـل ذکره مـا خلق العبـاد الاـ لیعرفوه فـاذا عرفوه عبـدوه فـاذا عبـدوا اسـتغنوا بعبادته عن عباده ما سواه» (۱) . روایتهـایی از سـید الشـهداء در منابع ابناء عامه آمـده تقریبا زیاد و در منابع شـیعه یک مقداری در بحار است و یک مقداری هم در تحف العقول. مجموعه روایات سـید الشـهداء مسند الامام الحسین هم اخیرا چاپ شده است، بیشتر دعاهایش بود تا روایات. این روایت چون به نقل صـدوق رسـیده روایتی است که دارای اعتبار است. و معنایش بسـیار بلنـدی است که می تواند جهت کار ما را درسـت کند. اولا هدف آفرینش را بیان می کند که هدف آفرینش عباد معرفت خداست. این همه خرج برداشـته است انسان تا خدا را بشـناسد، معرفت خـدا این همه ارزش را دارد. یعنی انسـان تا معرفت به دست نیاورده انسان نیست، مقوم انسانیت انسان معرفت اوست. اگر انسان دارای معرفت نباشـد حیوان دو پاست. مقوم اصـلی ماهیت انسان معرفت است. لذا خدا مردم را آفریده اسـت که انسـان باشـند و انسـان یعنی کسـی که معرفت دارد. بعـد از این ربـط می دهـد معرفت را به عبـادت می فرمایـد« فاذا عرفوه عبـدوه». انسـان معرفت به مقـام ربوبیت در حـد توان و وسع خودش پیـدا بکنـد لاـزمه این معرفت عبـادت می شود. معرفت در حقیقت مقـدمه طبیعی عبـادت است که گفته می شود معرفت و عبـادت از هم جـدا نیست جنبه نظری عبودیت معرفت است و جنبه عملی عبـودیت عبـادت است. و آنچه که برای انسـان تاثیرگـذار است در جهت انسـان شـدن انسـان و در جهت مـوفقیت انسـان و در جهت رسـیدن انسـان به کمـال همین عبـودیت است، عبودیـتی که از طریق معرفت باشـد. خواسـتگاه عبـادت بـاید معرفت باشـد، عبادت بی معرفت ارزش شـرعی و اساسـی ندارد. «فاذا عبدوه اسـتغنوه» پس از که عبادتش درست بشود عبادت خـدا، انسـان بی نیاز می شود. هر که پیمان با هو الموجود بست، گردنش از قیـد هر معبود رست، ما سوی الله را مسـلمان بنـده نیست، پیش فرعونی سـرش افکنـده نیست. «اسـتغنوا بعبادته عن عباده ما سواه» ما سواه یکی از مصادیقش فرض کنید طواغیت، طـاغوت هـای دوران، بگوییـد به اصـطلاح روز آمریکـا، اسـتکبار. این طـاغوت برای مـا طلبه هـا خیلی تاثیرگـذار نیست، یک طاغوت دیگری داریم که در کنار ما همیشه است آن طاغوت نفس ماست. از این طاغوت سر باز زدن هنر است، هنر این است که از طاغوت نفس اسـتغناء حاصل کنـد، خدایا تو را عبادت می کنم نه برای خودم، عبادت می کنم که بهشت جهنم، نه برای اینها عبادت نمی کنم، وجدتک اهلا. لذا گفته می شود از مرحوم آقا علی قاضـی که سوال شد گفت هنر آن نیست که آدم پا روی آب بگذارد و عبور کند که بعضی از عرفاء این کار را کرده اند در تاریخ. که کسی در کنار رودخانه وحشی ایستاده بود یـک مرشـدی آمـد گفـت چرا رد نمی شـوی از این رودخـانه، گفت رودخـانه وحشـی است می بلعـد، گفت بسم الله الرحمن

الرحیم. آدمی بود صاف و ساده گفت بسم الله الرحمن الرحیم پا گـذاشت روی آب و رد شـد. آن طرف رودخانه گفت آقای مرشد بیایید، گفت نمی توانم، گفت بسم الله الرحمن الرحیم بگو، گفت آقا آن بسم الله الرحمن الرحیمی که تو می گویی من نمی توانم بگویم. همین الان اگر کسی واقعا خودش را سرباز آقا بداند و از گناه بدش بیاید همین الان بسم الله الرحمن الرحیم بگوید معجزه می کند. گویا مرحوم آقا علی قاضـی می گوید پا روی آب گذاشـتن و عبور کردن هنر نیست، هنر آن است که پا روی نفس خودش بگذاری و بروی. خود را نبینی، این هنر است. چون این طاغوت بسـیار شـیاد است، بسیار هنرمند است، به لباس دوست وارد می شود، کلاه گـذاری می کند. می گوید تو الان که کسـی نیستید می خواهید بنده خدا باشـید عبادت می کنم تا عبودیتم بالا برود بیشتر از دیگران بشوم آنقـدر عابـد بشوم که مردم از من الگو بگیرند، باخت بازنده شد. بسـیار ظریف است. خود را حـذف کنیـد. اسـتغنوا بعبادته عن عباده ما سواه، کاملا بی نیاز. مصداق اصـلی اینگونه عباد و عرفاء و عالم ربانی ائمه هسـتند. که عالم ربانی به مصـداق کامل معصوم است. شـیخ شـعراء سـعدی می گوید که عابد و زاهد و صوفی همه طفل رهنـد مرد اگر است بجز عالم ربانی نیست که مصداقش امیرالمومنین است. مصداق اول عابدی که عبد الله حق معرفته، ما الان در این تاریخی که زنـدگی می کنیم یک عارف داریم فقط که او «عرف الله حق معرفته و اتق الله حق تقاته» فقط وجود مقدس بقیه الله الاعظم سلطان کونین ارباب عالم هستی آقا امام زمان است. از این بیان حقیر شـیوه خطابی تلقی نشود، من طلبه سـنتی هسـتم، خطیب نیسـتم یا بعضـی از افرادی که قـدرت و جرأت دارند من آن جرأت را ندارم، معنایش این نیست که بقیه را نفی کرده بـاشم. بقیه در رتبه خودشـان است. رتبه کامـل مـال آقاست. نفی عارف و سالک نمی کنم منتها آنها مراتب خودشان را دارنـد، مرتبه علیـا فقـط مـال انسان کامل است که آقا امام زمان است. الحمـد لله عرفاء بوده انـد و خواهنـد بود و ما با عارف و سالـک مخـالف اصـلا نیستیم حتی عرفـان نظری را هم رد نمی کنیم منتها ما می گوییم اگر کسـی می خواهـد برود در سیر و سلوک فقط عرفان عملی که عرفان عملی پایبنـدی به واجبات و محرمات و چیزی کم و زیاد نـدارد. مصداق اول آن است. اما در درجه بعـدی اولیـاء فقهـاء. یک نکته طلبگی که برای شـما تـذکر بـدهم و آن این است که درباره ذهن درست طلبگی این است که مـا در دعاهایمـان سلسله روحـانیت را به طور کل دعا کنیم حیاً و میتا. ما وامـدار فقهای گذشـته هستیم فقهای سـلف بودند که برای ما این میراث را گذاشـتند. و الان هم برای کلیه اهل علمی که به این کسوت هسـتند دعا کنید. سلسله روحانیت طلاب و علمـاء را بایـد دعـا کنیـد، این ذهن می شود ذهن طلبگی. هر کسـی به لبـاس روحـانیت است خـدایا اصـلاح و توفیق برایشان عنایت فرما. معصوم نیسـتند ما که معصوم نمی دانیم ولی ذهن مان را درست کنیم. «رب اشرح لی صدری» شرح صدر یکی از معناهـایش این است. اسـتغنوا بعبـادته من عبـاده مـا سواه، بی نیـاز می شود. بی نیازی به معنای کلمه است، در زنـدگی فردی خودش عبودیت درست وضعیت زندگی آدم را هم مدیریت می کند. مشکلات شخصی آدم را حل می کند. باور کنید عبودیت که پـا بگیرد آدم تمامی نیازمنـدیهایش از غیر خـدا بریـده می شود. معجزه آسا غیر معادلاتی مسائل زنـدگی آدم حل می شود. و کرم خدا و عنایت خدا در حدی است که بنده خودش که در مرتبه عبودیت باشد، نمی گویم معنای عبودیت شـبها بیـداری، بلکه واجبـات و محرمـات است. مخصوصـا برای اهل علم که یک توفیق مضاعفی قهرا آمـده. تعلم علوم دینی عبادت مسـتقیم است. لحظاتی که اینجا می نشـینید در نامه اعمال شـما عبادت ثبت می شود ان شاء الله. با این توفیقات، استغنوا بعبادته عن عبـاده مـا سواه، به هیـچ کسـی دیگر پرستشـی نـدارد و نیـازی نـدارد. یـک بی نیـازی می شود در حـد یک فرد بی نیاز از ممکنـات. و آرام و آسـوده. از هر چیزی و از هر تعلقی به طور طبیعی می برّد. یـک آزادی رویـایی فقـط گره خورده است به عبـادت از معرفت. جواب این نکته که چرا قیام سید الشـهداء کم رنگ نمی شود، چرا روز به روز بیشتر می شود؟ یک سوالی است که جوابش دل آدم را زنده می کند. چرا قیام سـید الشـهداء از ده نفر بیست نفر رسیده است به زیارت اربعینش به بیست

میلیون زائر. در دنیا و در تاریخ بشر جمعیت مذهبی مثل جمعیت کربلا و اربعین نبوده و تا حالا نظیر ندارد مخصوصا با این کیفیت. چه سرّی دارد؟ یک جوابی را یکی از محققین گفته است که سید الشهداء کل کارهایش در کربلا زیبا بود کار زیبا فطری است و امر فطری از بین نمی رود. خوب است و جواب نسبتاً خوبی است ولی جواب کاملی نیست. شرح دقیق تر و کامل تری دارد هفته آینده.

۱- علل الشرائع، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۹.

تفسیر آیه ۵۹ سوره نساء در موضوع اهل بیت علیهم السلام ۹۴/۰۸/۲۰

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: تفسیر آیه ۵۹ سوره نساء در موضوع اهل بیت علیهم السلام

آیه ۵۹ سوره نساء قال الله تعالی «یاءیها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم فان تنازعتم فی شئ فردوه الی الله و الرسول ان کنتم تومنون بالله و الیوم الآخر ذلک خیر و احسن تأویلا». این آیه از آیات معروفی است که در منابع شیعه و سنی رسیده است که درباره ولایت و امامت امیرالمومنین سلام الله تعالی علیه نازل شده است.

ترجمه

ترجمه اش این است که ای کسانی که ایمان آوردید اطاعت کنید خدا و پیامبر و اولی الامر تان را. معلوم است که اطاعت خدا و اطاعت پیامبر از ضروریات است و روشن هم است، و اولی الامر هم در عداد اطاعت خدا و اطاعت پیامبر آمده. طبیعتا سیاق و دستور خاص خدا، شرط ایمان اطاعت خدا و اطاعت رسول و اطاعت اولی الامر است. معلوم است که این اولی الامر اولیاء خدا باشد که در عداد اطاعت خدا و اطاعت رسول قرار گرفته است. اولی الامر غیر از اولیاء خدا به سلاطین و زمامدارانی که بعضی از ابناء عامه تفسیر می کنند اولی الامر پادشاه شان را می دانند قابل تطبیق نیست. چون سیاق اجازه نمی دهد، و بحث سیاق هم گاهی در مرحله ظهور می رسد یعنی سیاق اگر یک حالت خاصی داشت تقریبا در حد ظهور است. وحدت سیاق هرچند به عنوان یک قانون کلی مورد تایید صاحب نظران نیست، منتها سیاق مواردی دارد. گاهی سیاق در شکل و ترکیبی قرار دارد که در حد ظهور قرار می گیرد. در مثل چنین مورد که در ابتداء اساس مطلب ایمان به خدا اعلام شده است ای کسانی که ایمان آورده اید، ایمان به خدا یعنی عبودیت و یعنی پایه اصلی برای عبودیت. آنهایی که پایه اصلی عبودیت را دارید اطاعت خدا و اطاعت رسول و اطاعت اولی الامر را بکنید. طبیعتاً ارتباط دارد با آن ایمان و اساس عبودیت و عبادت. عبودیت و عبادت در اطاعت سلطان و پادشان نیست، بنابراین این اولی الامر قطعا باید اولیاء خدا باشد. و چون جمله کلی است فقط اولی الامر است، مقام را فهمیدیم که مقام الهی است و مرتبه مرتبه اولیائی است که در عداد اطاعت خدا و اطاعت رسول قرار گرفته است، الان ما به تشخیص معنای اولی الامر نیاز به تفسیر داریم، جاهایی که قرآن نیاز به تفسیر دارد یعنی برای هر محققی و اهل علمی که به ظاهر قرآن آشنا بشود برمی خورد به مواردی که نیاز مبرم به تفسیر دارد و با ظاهر تطبیق نمی کند. از آن موارد اولی الامر است.

ص: ۸

مراجعه به تفسیر

با دقتی که در ساختار و کیفیت آیه داشتیم به این حقیقت رسیدیم که این اطاعت این اولی الامر در ردیف اطاعت خدا و رسول است. اما این اولی الامر کیانند؟ در کتاب تفسیر عیاشی آمده است عن عمران الحلبی «قال سمعت اباعبدالله علیه السلام یقول أنکم اخذتم هذا الامر من جذوه یعنی من اصله عن قول الله تعالی اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم و من قول

رسول الله ما ان تمسکتم به لن تضلوا لا من قول فلان و لا من قول فلان» (۱) . این روایت در این تفسیر و کتاب بحار و تفسیر برهان آمده است. ما حصل این شد ولایت را اگر گرفته باشید از اصل گرفتید، اصل در ولایت را آقا امام صادق علیه السلام فرمود از آیه اطاعت و از قول رسول الله «ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا». در روایت دیگر عن جابر الجعفی که در بعضی از کتاب های عقائد دانشگاهی آمده است جابر بن عبدالله، که اینها دو تاست. جابر بن عبدالله از انصار پیامبر است، جابر جعفی در زمان امام باقر و امام صادق بوده. «قال سألت اباجعفر علیه السلام عن هذه الآیه اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» سند معتبر است روایت را تفسیر عیاشی نقل می کند، شیخ صدوق در اکمال الدین نقل می کند و شیخ کلینی در اصول کافی هم نقل می کند و در تفسیر قمی هم نقل شده. «قال الاوصیاء» سوال شد از «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» این اولی الامر کیانند؟ «قال الاوصیاء» (۲) اوصیای پیامبر به تصریح ابناء عامه وصی پیامبر علی بن ابی طالب است. و فی روایه أخری عن ابی بصیر امام باقر علیه السلام «قال نزلت فی علی بن ابی طالب». درباره سوال از اهل بیت و ائمه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در این آیه تصریح کرده است که اهل بیت همین علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام هستند و «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول» که آمده است در حقیقت امامت را بیان کرده است. سوال شد که مردم یعنی ابناء عامه می گویند اگر اولی الامر علی بن ابی طالب است چرا اسمش را نبردند، در روایت داریم از امام باقر سوال شد «قال ابوجعفر قولوا لهم» بگویید به آن ناس یعنی ابناء عامه «ان الله انزل علی رسوله الصلاه و لم یسمّ ثلاثا و لا اربعاً» (۳) . خداوند در قرآن صلاه و نماز را اعلام کرده است و نگفته است که سه رکعت و چهار رکعت و دو رکعت، بیان و تفصیل وظیفه پیامبر است. اولی الامر عنوان قطعی و جزمی و کامل است. اولی الامر، امر دین و اسلام در اختیار آنهاست. آنها صاحب امرند. صلاه چطوری واضح است ولی رکعاتش را اعدادش را پیامبر بیان می کند، اولی الامر مطلب واضی است و ابهام ندارد. پیامبر و اولی الامری که از سوی خدا اولی الامر باشد، عنوان واضح است، ابهام ندارد. وانگهی عددش مثل عدد رکعات به تدریج چنانچه که پیامبر بیان کرد عدد رکعات نماز را، عدد اولی الامر هم بیان کرده است. این جواب آقا امام باقر بود. بعد شرح می دهد که به تفصیل امیرالمومنین را در روز غدیر اعلام کرد و خمسه طیبه امام حسن و امام حسین را در ضمن آیه تطهیر بیان کرد. و انگهی تا آخر ائمه دیگر همینطور هر امامی امام دیگری را بعد از خودش بیان کردند. که تصریح شد و هیچ چیزی باقی نماند. این روایتی که از جابر بود. و روایت دیگر از ابان بن تغلب یا ابان بن عثمان هر دو ثقه است. «دخلت علی ابی الحسن الرضا فسألته عن قول الله یاءیها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم فقال ذلک علی بن ابی طالب ثم سکت فلما طال سکوته قال ثم من قال ثم الحسن» (۴) . هر امام اسم می برد امام رضا بعد لحظه ای سکوت می کرد تا سائل سوال کرد و بعد اسم امام را می برد. این از نظر بلاغی برای ترسیخ و تحکیم مطلب است که خوب به ذهن طرف جا بیاندازد و فراموش هم نشود. احادیث بسیار در استحکام و قاطعیت تا اینجا نقل شد. یک حدیث دیگری از هم سلیم بن قیس هلالی بخوانم از «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر» سوال شده است، جواب آمده است از حضرت رسول که «الائمه فقلت یا رسول الله و من هم فقال الاوصیاء منی الی أن یردوا علیّ الحوض» «کلهم هاد مهتدٍ لا یضرهم من خذلهم هم مع القرآن و القرآن معهم لا یفارقهم و لا یفارقونه» که می شود مضمون «انی تارک فیکم الثقلین لن یفترقا حتی یردا علی الحوض»، «بهم تنصر امتی و بهم یمطرون و بهم یدفع عنهم و بهم یستجاب دعائهم» ائمه این فضل و فضائل را دارند. دعایتان می خواهد مستجاب بشود اسماء ائمه را ببرید. می خواهید دفع بلا بشود اسماء ائمه، لذا برای مشکلات تان و گرفتاری هایتان کار بسیار ساده نذر صلوات بگیرید از صد تا صلوات تا پانصد و سیصد تا و هزار تا، و چهارده هزار. حل می کند مشکل را بلا شک ان شاء الله. «فقلت یا رسول الله سمّهم لی» روایت از سلیم بن قیس است. که سلیم بن قیس هلالی کسی است که در عظمت و

فضیلتش گفته می شود که آنچه از سلیم آمده است آدم بداند و عمل کند ان شاء الله مرضی رضایت خود آقاست. «سمّهم لی» این ائمه این اولی الامر اسم هایش را برای من بیان کن. «فقال لی ابنی هذا و وضع یده علی رأس الحسن ثم ابنی هذا و وضع یده علی رأس الحسین ثم ابن له یقال له علی و سیولد فی حیاتک فاقرئه منی السلام ثم تتکمله الی اثنا عشر من ولدی فقلت له بابی و امی سمّهم فسمّاهم لی» باز هم گفتم یا رسول الله کامل می کند تا دوازدهم، اینها را همه اش را برای من اسم هایش را ببرید، «فسماهم لی رجلا رجلا» یکی یکی همه را اسم برد تا آخر، «فیهم و الله یا اخا بنی هلال مهدی امه محمد» این امام عصر ما و این ارباب ما این سلطان عالم هستی از سوی حضرت رسول و روایت با چه عظمت و جلالتی یاد می شود. سوگند «فیهم و الله یا اخا بنی هلال مهدی امه». بعد می فرماید: «الذی یملأ الارض قسطا و عدلا کما ملئت جورا و ظلما و الله انی لاعرف من یبایعه بین الرکن و المقام و اعرف اسماء آبائهم و قبائلهم» (۵) . اما کتاب شواهد التنزیل تالیف حاکم حسکانی که از محققین و مفسرین به نام ابناء سنت، درباره آیه «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» روایت را مسند نقل می کند تا می رسد به اینجا که تفسیر این آیه، روایت از حضرت علی نقل می کند که علی علیه السلام از حضرت رسول سوال کرد «من هم» اولی الامر کیانند؟ «قال انت اولهم».

۱- تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، ج ۱، ص ۲۵۱، ح ۱۷۲.

۲- [۲] تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۹، ح ۱۶۸.

۳- تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۹، ح ۱۶۹.

۴- تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، ج ۱، ص ۲۵۱، ح ۱۷۰.

۵- تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، ج ۱، ص ۲۵۳، ح ۱۷۷.

سوال: از خود آیه هم منهای روایات هم می شود استفاده کرد.

پاسخ: تطبیقش به امیرالمومنین و دوازده تا امام به تفصیل نیاز به روایات دارد. درست است اولی الامری که در این آیه آمده است درست در حد این است که بگوید «صلوا» یک امر مهم مثل صلاه در امور اعتقادی. اما اینها کیانند، روایات از طریق شیعه که گفتم که سند فوق اعتبار است اما روایات از طریق ابناء سنت که حسکانی باشد. «عن علی قال قال رسول الله شرکائی الذین قرنهم الله بنفسه و بی أنزل فیهم یاءیها الذین آمنوا» پیامبر فرمود شرکای من آنانی که خداوند ردیف کرده است و قرین و نزدیک است به اسم خودش و به من و نازل کرده است در شأن آنها «یاءیها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر قلت یا نبی الله من هم قال أنت اولهم» (۱) . روایت دیگر عن مجاهد که روایت سندش طولانی است آخرش می رسد به مجاهد. مجاهد هم در رجال ابناء عامه مثلا مثل زراره. «فی قول الله تعالی یاءیها الذین آمنوا» سوال شد «قال نزلت فی امیرالمومنین حین خلّفه رسول الله بالمدینه قال أتخلفنی علی النساء و الصبیان فقال أما ترضی أن تکون منی بمنزله هارون من موسی حین قال له اخلفنی فی قومی و اصلح فقال الله و اولی الامر منکم قال هو علی بن ابی طالب و لاه الله الامر بعد محمد فی حیاته حین خلّفه رسول الله بالمدینه فأمر الله العباد بطاعته و ترک خلافه» (۲) . این متن سنی است. روایت دیگر که آن هم تقریبا به همین مضمون است در آخرش هم آمده است «اوصیکم بکتاب الله و اهل بیتی انی سألت الله ألا یفرق بینهما حتی یوردهما علیّ الحوض فأعطانی ذلک» (۳) . این روایت از حاکم حسکانی بود.

۱- شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، ج ۱، ص ۱۸۹، ح ۲۰۲.
۲- شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، ج ۱، ص ۱۹۰، ح ۲۰۳.
۳- شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، ج ۱، ص ۱۹۱، ح ۲۰۳.

نکته عملی

یـک نکته عملی در ادامه این مسئله، ولایت را که فهمیـدیم اولیاء را که شـناختیم، فائـده و آثارش را هم در روایت خوانـدیم. یـک روایت کوتاه از امام سـجاد سـلام الله تعالی علیه بخوانیم، امام سـجاد فرمودنـد: «طاعه ولاه الامر تمام العزّ» (۱) اگر کسی بخواهد عزتی داشته باشد، روحانی عزیز کسی است که خودش سرباز به تمام معنا نسبت به ولی الله الاعظم بقیه الله بداند. تمام همّ اش این باشد که آقا امام زمان از ما چه می خواهد. این آقا عزیز است، این عزتی که آقا امام سـجاد فرمود یک عزت الهی است «تعزّ من تشاء» این عزت را خدا می دهد به کسـی که طاعه ولاه الامر داشـته باشد. طاعه ولاه الامر برای ما که طلبه هستیم تمام همّ ما این باشد که آنچه را از ما ولی خدا امام زمان سـلام الله تعالی علیه می خواهد انجام بدهیم. حدیثی از امام باقر علیه السلام «من کان لله مطیعا فهو لنا ولیّ و من کان لله عاصیا فهو لنا عدوّ و ما تنال ولایتنا الا بالعمل و الورع» (۲) . یک طلبه موفق، طلبه از خود بیمه نامه دارد و آن این است که خودش را سـرباز آقا و آماده انجام خدمت در محضـر آقا امام زمان بداند و تمام سعی اش تحصـیل رضایت آقا امام زمان باشد. تحصیل رضایت آقا امام زمان دقیقا گره خورده است به تقوا و ورع. تقوا و ورع اگر برای طلبه و برای روحانی محقق شـد، آن روحانی توفیقش از همان جا ثبت شده است. سـلب توفیق از جا دیگر نمی آید، مانع دیگر ندارد، سلب توفیق از سـلب تقواست. سـلب توفیق از بریدن و جدا شدن و نا آشنا بودن به آقا امام زمان است. گفته می شود هر فقیهی که میزان موفقیتش رشد کند و بالا برود، دقت کنید میزان ارتباط با آقا امام زمان بالا گرفته است. هر مرجع تقلیـدی و هر فقیهی که در تاریـخ کسـی که علامه حلی می شود کارش به جایی می رسد که سوال خودش را مسـتقیما از آقا امـام زمـان می پرسـد. قوت فقـاهت مرتبـط است بـا قوت ولایت. قوت ولایت معنایش سـراپا در خـدمت ولی الله الاعظم بودن است. اگر طلبه و روحانی از این ارتباط و از این سـربازی و از این نعمت غفلت کند نمک نشناسـی است. سر سفره آقا هستیم، هستی مال آقاست، «بوجوده ثبتت الارض و السـماء» «بیمنه رزق الوری». ما که طلبه هستیم به طور خاص سـر سـفره آقا نشسـته ایم، دار و نـدار مـا از آقـا امـام زمـان است. اگر فرامـوش کنیم و اگر رابطه و توجه را سـست بکنیم، مشـکلی است که خود ما داریم. ضـعف در توفیق و سـلب توفیق و جـذب کارهـای دیگر می رویم و در نهـایت امر خسارت و خـذلان. خـدایا به همه ما معرفت به ارباب عالم هستی آقا بقیه الله الاعظم را مزید و مضاعف بفرما.

ص: ۱۱

۱- تحف العقول، ابن شعبه حرانی، ص ۲۸۳. .

۲- اصول کافی، شیخ کلینی، ج ۲، ص ۷۵، ط اسلامیه.

تفسیر آیه ۶۲ سوره نساء در موضوع اهل بیت علیهم السلام ۹۴/۰۹/۰۴

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: تفسیر آیه ۶۲ سوره نساء در موضوع اهل بیت علیهم السلام

بحث تفسیر آیه ۶۲ سوره نساء قال الله تعالی: فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُم مُّصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَآؤُوكَ يَحْلِفُونَ بِاللّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلاَّ إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا (۶۲) أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُل لَّهُمْ فِي أَنفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا (۶۳)

ترجمه آیه

ترجمه آیه با عبارت آسان چگونه اصابت کرده است آنان را مصیبت و گرفتاری و عذاب به وسیله آنچه که خودشان به دست خودشان انجام داده اند. آنگاه آمدند برای اعتذار و توجیه گناه خودشان قسم یاد کردند که ما این کار را به عنوان احسان و توفیق انجام دادیم. آنان کسانی هستند که خدا می داند آنچه در دل های آنهاست، از آنها اعراض کن و بگو در شکل موعظه برای آنها که بیان واضح و روشن.

این افراد چه کسانی هستند؟

این آیه بعد از ترجمه ذهن ما را جذب می کند که این افراد کیانند که به ظاهر اظهار پشیمانی کرده اند و اینها کیانند که در اثر آنچه انجام دادند به مصیبت و گرفتاری سختی گرفتار شده اند. و اینها کیانند که خدا به پیامبر فرموده است از اینها اعراض کن، برای اینها قول بلیغی بگو.

ماده قولا بلیغا

این «بلّغ» از آن ماده « بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ » قول بلیغ. چه باشد معنای این آیه؟ این آیه تا این حد دیدیم که معنای عمیقی دارد باید به تفسیر مراجعه کنیم. ظاهرش ترجمه کردیم و ادبیاتش را در نظر گرفتیم و معنای دو تا آیه را اجمالا فهمیدیم ولکن به تفسیر آن نرسیدیم.

ص: ۱۲

مراجعه به تفاسیر

درکتاب تفسیر قمی در مورد آیه قبل می فرماید «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْاْ إِلَى مَا أَنزَلَ اللّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنكَ صُدُودًا» در این آیه در تفسیر آمده است این منافقینی که آنچه را خدا نازل کرده است به پیامبر قبول نمی کنند اینها کیانند، «و هم اعداء آل محمد». اما آیه ۶۲ «فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُم مُّصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَآؤُوكَ يَحْلِفُونَ» در تفسیر می گوید «فهذا» این کلام «تأویله بعد تنزیله» تأویل می شود بعد از تنزیل. طبیعی است تنزیل قبل از تأویل نیست، تأویل بعد از تنزیل است. «فی القیامه اذا بعثهم الله» موقعی که خداوند مبعوث کند همه مردم را، «حلفوا بالله لرسول الله» قسم یاد می کنند در

محضر رسول الله به خدا «انما أردنا بما فعلنا من ازاله الخلافه عن موضعها الا احسانا و توفيقا» ما در سقيفه كه آمديم آن بيان غدير شما را كه تغيير داديم قصد ما احسان بود، قسم مى خورند. «ثم قال اولئك الذين يعلم الله ما فى قلوبهم» اينها كسانى هستند كه خدا مى داند آنچه در دل آنهاست «يعنى من العداوه لعلى فى الدنيا» آن تحليف و آن جلسه و آن قيام در برابر نصّ بليغ حضرت رسول نبود مگر «من العداوه لعلى فى الدنيا». «فأعرض عنهم و عظهم و قل لهم فى أنفسهم قولا بليغا أى أبلغهم فى الحجه عليهم و آخر امرهم الى يوم القيامه و ما أرسلنا من رسول الا ليطاع باذن الله أى بأمر الله». (۱) مطلب اينجا تمام شد.

ص: ۱۳

۱- تفسير قمى، على بن ابراهيم قمى، ج ۱، ص ۱۴۲.

سوال: تفسیر است یا روایت است؟

پاسخ: روایت است و عن ابن ابی عمیر عن ابن منصور عن ابی عبدالله و ابی جعفر، از صادقین است و راوی هم ابن ابی عمیر است و کتاب هم تفسیر قمی است، سند در نهایت استحکام است.

سوال از ابی الجارود

سوال:

پاسخ: در مورد ابن ابی الجارود، اجمالا اولا مستبصر بودن دلیل بر عدم اعتبار نیست بلکه از مستبصرین کسانی هستند که از غیر مستبصرین بهترند. و بعد هم در صورتی ابی الجارود روایاتی را نقل می کند خود علی بن ابراهیم قمی در مقدمه تفسیر تصریح دارد که علی بن ابراهیم قمی نه تنها از ثقات است که از تابعین است. علی بن ابراهیم از تابعین امام عسگری است. شیخ شیخ کلینی است. شیخ کلینی هم تقریبا از اواخر تابعین به حساب می آید. و خودش در مقدمه تفسیر اعلام می کند که من روایت نمی کنم مگر آنچه را اعتماد دارم به صحت صدور آن از معصوم. علی کل حال این روایت از ابن ابی عمیر و از امام صادق و امام باقر. و اینهایی که این کار را کردند نتیجه غدیر را به وسیله سقیفه تغییر دادند که اینها خدای متعال می داند که عذرخواهی هم که می کنند خدا می داند که اینها به خاطر عداوت با علی کردند. این عظمت حضرت علی است، این حضرت علی چقدر مظلوم است. هر که معصوم تر است مظلوم تر است. حتی گفته می شود که شهادت سید الشهداء هم به خاطر امیرالمومنین است. دو تا سوال را جواب بدهم که چرا داعشی و وهابی ها اینقدر کفار را جذب می کنند، از فرانسه ششصد هفتصد نفر، چه جوری می شود این مسلک باطل و فاسدی که ضد هر گونه اخلاق و ادب و انسانیت و بشریت است، جواب اول ما این بود که اینها فطرتاً به سوی خدا دعوت می شوند بعد فطرت را که آدم تحریک بکند اوج می گیرد فطرت که اوج گرفت کارهای بعدی را آنچه در مرام خودشان است تحمیل می کنند. و ثانیا جواب تحلیلی این است که اینهایی که از فرانسه مثلا جذب می شوند همین اخیرا که انفجار انجام دادند اینها تماماً عرب های مهاجر سنّی متعصب ناصبی مسلک اند. این قدر سنی به نام فرانسوی و آلمانی زندگی می کند از سالیان قبل، لذا موسس و مبلغ اصلی اش را که دستگیر کردند اسمش هم اسم عربی بود. عمدتاً خیلی هایشان از الجزایر است. آنها غربی ها تابعیت شان را که رسمی شد دیگر نمی گویند از کجا بوده، می گویند فرانسوی است. مثل کشورهای اسلامی نیست که چند پشت را پیدا کنند که این اصلش مال کجاست. در اروپا اینجوری نیست، قانون که بود که الان شد فرانسوی، تمام اینها می گویند فرانسوی یک مورد را نگفتند اصلش عربی است. تمام اینها سنی های متعصب ناصبی مسلکی است که جذب می شوند و شاید یک نفر مسیحی الاصل که مسلمان شده باشد در آنها نیست. پس جذبی نیست و اینها از همان عداوتی که به علی بن ابی طالب داشتند، تحریک و تحریک که برویم شیعیان علی را بکشیم که مستقیم برویم بهشت. و سوال دیگری که درباره اربعین بگویم، از همان عداوت آمده روزگاران تا الان که شد تاریخ هزار و چهارصد تقریبا گذشت و شهادت سید الشهداء و اربعین. شما می بینید امام سجاد که در مجلس یزید خطبه می خواند جوّ را می دید آنقدر علی مظلوم است که شروع کرد به خطبه خواندن، نگفت مستقیما که جدّ من علی است، گفت کسی که فاتح خیبر است، کسی که فاتح بدر است، کسی که اولین مسلمان است، کسی که شمشیر او باعث فتح اسلام شده است. قائد الغر المحجلین امیرالمومنین علی بن ابی طالب، هذا جدّی. چقدر مظلوم که اسم نبرد مستقیما که علی

جد من است. با عداوت علی آمدند کربلا سید الشهداء، شما ببینید بشریت و سبوعیت قانون که هیچی، اصلا قابل تصور نیست که عزیزترین فرد روی جهان و عزیزترین فرد برای پیامبر امام حسین بود، می شناختند با آنها از نزدیک هم بازی بودند ابن سعد. اینها چرا اقدام می کنند؟ به واسطه عداوت با علی بن ابی طالب است اولین مظلوم عالم. توجیه دیگر نمی شود اگر آن عداوت نباشد قابل توجیه نیست. بچه ای که شیرخواره است رحم نکنند و زن و بچه خیمه هایش را آتش بزنند اسیرها را هم ببرند از کنار اصحاب کربلا عمدا عبور بدهند، اینها غیر از آن عقده و عداوت دیگر توجیه ندارد. امکان دارد کسی این کار را بکند، بشر این کار را بکند؟ شد اربعین، خوش به کسی که اربعینی است. زیاره الاربعین من علامات المومن، کجاها آدم می داند که خدا نظر می کند، امام عصر سلام الله علیه نظاره گر آدم است؟ یک جا مطمئن است آدم، اگر اربعین پیاده بروید اهل حال می گوید اربعین که پیاده رفتید پایتان که آبله زد آن آبله پا را خدا می داند و ولی خدا ان شاء الله نظر می کند. حدیث هم از سید الشهداء و لکم فیّ اسوه، برای همه مومنین بر من اسوه و الگو است. این چه معنا دارد؟ الان روز به روز تاریخ ترجمه می کند، کلمات معصوم را می گوید تاریخ ترجمه می کند. الان معلوم می شود که اسوه سید الشهداء است. اسوه کل انسانیت سید الشهداء است. اگر کسی بخواهد با امام حسین ارتباطش را برقرار کند از اهل حال گفته اند امام حسین زود جواب می دهد از ائمه دیگر. جواب عینی برای آدم می دهد. یک نکته طلبگی برای شما بگویم در نجف مقبره مرحوم آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی داخل حرم بود. دری که از طرف بازار می آمدند اولین مقبره مقبره سید ابوالحسن اصفهانی است. در این مقبره شبهای جمعه طلبه ها، و میرزا هم ساعاتی گاهی می رفت و آشیخ صدرا می نشست و طلبه ها می رفتند سوال می پرسیدند. نجف فقط درس و بحث بود و زیارت، دو چیز بیشتر نبود زیارت و درس. شهید صدر که رحمه الله تعالی علیه که صدام دشمنش بود به خاطر اینکه درخشید علناً کاری انجام نمی داد منتها قدرت علمی و فکرش تکان می داد جوان ها. قبل از انقلاب جمهوری اسلامی شهید صدر تحت نظر بود و بعد از انقلاب مظلومانه مثل جدش به شهادت رسید. و از مقبره سید ابوالحسن اصفهانی یاد دارم یک واعظی بود به نام واعظ خراسانی که اینجا آمده بود و اخیرا مرحوم شده بود، پدرش هم واعظ خراسانی بود و مشهدی. من از خودم از ایشان شنیدم و ایشان از پدرش و پدرش از مرحوم آشیخ عبدالکریم حائری، آشیخ عبد الکریم حائری کربلا اقامت داشت کارهایش را آنجا تنظیم می کرد. مرحوم آشیخ عبد الکریم گفت در یک مکاشفه ای در حرم سید الشهداء یک وقت دیدم دور حرم خلوت شد. افراد معدودی انسان و بعضی از زنده جانهای دیگر هم بود که واقعیت داشتند گوسفند و الاغ. افرادی آدمند. آقا تشریف آوردند سید الشهداء آمد، آقا که آنجا آمد به اش گفتیم که آقا عنایتی کن یک راهی برای ما توصیه عملی بکن، گفت فردا برو یک فرد مومنی کنار قبر حبیب بن مظاهر نشسته است به ایشان بگو جوابت را می دهد. رفتم پیش ایشان دیدم مرد مومنی و متواضعی که فرد بسیار عادی بود. به اش گفتم که آقا راهنمایی کن، گفت برو بابا، من چی کاره هستم راهنمایی بکنم. گفتم آقا فرموده، گفت فردا بیا ساعت هفت صبح مثلا مقبره دم در صحن، جوابت را بگیر. شب گویا خواب ندارم دقیقه شماری ساعت شش و شش و نیم، آمدم مقبره سر ساعت هفت که رسیدم مقبره دیدم یک تابوتی آوردند جنازه ای. گفتم سر ساعت هفت این تابوت کیه، گفت این مال همان مومنی است که کنار قبر حبیب بن مظاهر بود. پیامش چیه؟ پیامش این است که اگر وصلید و به جایی رسیدید و توفیقی داشتید عبودیت تان را به کسی نگویید، عبودیت باید مخفی باشد، عبودیت باید بین خود و خدای آدم باشد. ارتباط خودت را با خدایت محکم کن. کسی نفهمد، شما اظهار نکنید. آدم بین خود و خدایش باشد. این پیامش است اما نکته در همان مکاشفه یا مکاشفه دیگر سید الشهداء که آمد در حرم خودش جایی که آنجا قتلگاهش بوده، اهل مکاشفه دید که سید الشهداء گویا با انبساط و چهره باز بود و اهل بیتش نورانی است. وارد می شوند، چهره اش باز بود مثلا دید عباسش آمد علی اکبرش آمد.

ولی یک کسی آمد دید آقا چهره اش گرفته شد غمگین شد ناراحت شد. سوال کردند چرا آقا ناراحت شد، به خاطر اینکه خواهرش زینب را دید. صلی الله علیک یا مولای یا اباعبدالله و علی الارواح التی حلت بفنائک.

ص: ۱۴

تفسیر آیه ۶۶ سوره نساء در موضوع اهل بیت علیهم السلام ۹۴/۰۹/۲۵

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: تفسیر آیه ۶۶ سوره نساء در موضوع اهل بیت علیهم السلام

سوره نساء آیه ۶۶ و لو أنا کتبنا علیهم

آیه ۶۶ از سوره نساء: «وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنِ اقْتُلُواْ أَنفُسَكُمْ أَوِ اخْرُجُواْ مِن دِيَارِكُم مَّا فَعَلُوهُ إِلاَّ قَلِيلٌ مِّنْهُمْ وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُواْ مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيتًا (۶۶) وَإِذًا لَّآتَيْنَاهُم مِّن لَّدُنَّا أَجْرًا عَظِيمًا (۶۷) وَلَهَدَيْنَاهُمْ صِرَاطًا مُّسْتَقِيمًا»

ترجمه

ترجمه آیه: اگر آنچه ما نوشته بودیم یعنی دستور بود که انجام بدهند مقاتله ای یا نفی بلدی این کار و دستور را انجام ندادند مگر تعداد اندک، این قسمت محل بحث ما نیست. «وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُواْ مَا يُوعَظُونَ بِهِ» گویا ابتدای آیه یک مصداقی بود که به دستور الهی عمل نکرده اند مگر تعداد کمی که قلیل من عبادی الشکور. اما این قسمت تکمیلی آیه بحث ولایی دارد. اگر آنها انجام داده بودند آنچه را که به آن توصیه شده بودند «لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيتًا». این «مَا يُوعَظُونَ بِهِ» چه باشد؟ ما از این آیه به یک مطلب مهمی پی می بریم و آن این است که از سوی خدا توصیه شده ولی اطاعت انجام نگرفته. اگر اطاعت انجام می گرفت «لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيتًا» و محکم ترین ثبات به حساب می آمد. این چه چیزی است؟ ما از متن نمی توانیم استفاده کنیم که چه باشد این مطلب.

ص: ۱۵

مراجعه به تفاسیر

به تفسیر مراجعه می کنیم. در کتاب تفسیر عیاشی می فرماید: عن ابی بصیر «عن ابی عبدالله علیه السلام و لو أنا کتبنا علیهم أن اقتلوا انفسکم للامام تسلیما أو اخرجوا من دیارکم رضا للامام» برای حمایت از امام می رفتید جان می دادید، برای حمایت از امام می رفتید از شهر و دیارتان بیرون می شدید. «مَّا فَعَلُوهُ إِلاَّ قَلِيلٌ مِّنْهُمْ»، این را مگر تعداد اندکی مثل اصحاب امیرالمومنین میثم ها و اباذرها و مقدادها، می فرماید اگر اینها در تفسیر آمده است اهل خلاف، «فعلوا ما یعظون» انجام داده بودند آنچه را که توصیه و موعظه شده اند به آن «یعنی فی علیّ» آنچه توصیه شده بودند نسبت به ولایت علی اگر انجام داده بودند «لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيتًا» (۱) [۱]. محکم ترین ثبات را دارد دیگر لغزشی ندارد، پایش در زندگی و در پل صراط نمی لرزد.

دو نکته

آیه دو تا جمله تکمیلی هم برایش آورده، «وَإِذًا لَّآتَيْنَاهُم مِّن لَّدُنَّا أَجْرًا عَظِيمًا» این موقع اگر این کار را می کردند دیگر از پیش خودمان اجر بزرگی به شان می دادیم «وَلَهَدَيْنَاهُمْ صِرَاطًا مُّسْتَقِيمًا»، اگر موعظه را قبول می کردند هدایت می شدند به

صراط مستقیم که خود امیرالمومنین است. این دو تا نکته دارد: یک نکته اش این است که افسوس از مردمی که چندین چراغ دارند و بی راهه می روند بگذار تا بیافتد و بیند سزای خویش. مردمی که امیرالمومنین را دیده اند، مردمی که ائمه را می شناسند همین وهابیتی که الان امام صادق را می شناسند، همین وهابیت الان مذهب امام صادق را مذهب درست می دانند منتها شیعه را فرقه من الیهود می دانند. همین وهابیتی که ائمه معصومین را ائمه آل البیت می گویند، تمام جهان اسلام به مشکل و گرفتاری کشانده اند که کشورهای اسلامی منشأ گرفتاری هایش آل سعود است و وهابیت. من یک آماری از عراق داشتم دستگیرشده های انتحاری هشتاد و پنج درصدش سعودی است. و امکانات مالی شان شاید نزدیک نود درصدش مال سعودی است. و حتی مسئولین بلند پایه امنیت سعودی هم شرکت می کنند. و اما سوریه که جیش النصره و داعش همه دست نشانده و ساخته و پرداخته سعودی است. اینها از همان روزگارانی می دیدند نسل قدیم شان امیرالمومنین را می دیدند و الان هم در نصوص شان می بینند. که خدای متعال می فرماید: «وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُواْ مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيتًا (۶۶) وَإِذًا لَّآتَيْنَاهُم مِّن لَّدُنَّا أَجْرًا عَظِيمًا (۶۷) وَلَهَدَيْنَاهُمْ صِرَاطًا مُّسْتَقِيمًا».

ص: ۱۶

۱- تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، ج ۱، ص ۲۵۶، ح ۱۸۸.

و من یطع الله و الرسول ...

در آیه بعد خدای متعال می فرماید: «وَمَن يُطِعِ اللّهَ وَالرَّسُولَ فَأُوْلَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللّهُ عَلَيْهِم مِّنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاء وَالصَّالِحِينَ»

ترجمه

کسی که اطاعت خدا کند و اطاعت پیامبر اینها همراه می شوند با پیامبران و صدیقین و شهداء و صالحین و چقدر خوب رفقائی دارند.

تفسیر عیاشی

به تفسیر مراجعه کنیم در کتاب تفسیر عیاشی روایت دیگر از ابی بصیر از امام صادق علیه السلام: «یا أبا محمد لقد ذکّرکم الله فی کتابه» پیروان علی ذکرش در قرآن آمده. «فَأُوْلَئِكَ مَعَ الَّذِينَ» اینها کسانی هستند که به ولایت امیرالمومنین آشنا و ذوب شده باشند. «مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللّهُ عَلَيْهِم مِّنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاء وَالصَّالِحِينَ» نبیین رسول الله است، و امام صادق می فرماید «نحن الصدیقون و الشهداء و انتم الصالحون». قدرش را بدانند شیعیان امیرالمومنین، پیروان ولایت، ولایت که اینقدر عظمت دارد، منزلتی که برای پیروان ولایت است، انبیاء است، ائمه است، اولیاء ائمه و اتباع ائمه است. «و انتم الصالحون فتسموا بالصلاح کما سماکم الله» (۱) این روایت را از تفسیر عیاشی دیدیم که تفسیر معتبری از قدمای مفسرین امامیه است.

تفسیر قمی در ذیل این آیه

اما به تفسیر قمی مراجعه کنیم، در تفسیر این آیه آمده است «وَمَن يُطِعِ اللّهَ وَالرَّسُولَ فَأُوْلَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللّهُ عَلَيْهِم مِّنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاء وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا قال النبیین رسول الله و الصدیقین علیّ». نبیین خلاصه می شود اصلش مرکزش به آن نبی خاتم و اکمل و افضل رسول الله. کل انبیاء وجود اکمل شان یعنی رسول الله. و الصدیقین خلاصه می شود همه صدیقین، گفته بودم که الفاظ و القاب هم به سرقت برده اند، صدیق لقب امیرالمومنین است که با ریشه قرآنی است. صدیقین خلاصه می شود به آن اکمل الصدیقین و افضلهم امیرالمومنین. «و الصدیقین علیّ و الشهداء الحسن و الحسین علیهما السلام» شهیدی که در قرآن باشد فقط امام حسین است دیگر. و الصالحین ائمه و حسن اولئک رفیقا، همه اینها یک رفیق خوبی دارند و آن وجود مقدس بقیه الله الاعظم است. «و حسن اولئک رفیقا القائم من آل محمد». (۲) به روایت هم مراجعه کنیم از امام باقر روایتی نقل شده است می فرماید: «ما شیعتنا الا من اتقی الله و اطاعه». شیعه ما نیست مگر کسی که تقوای خدا را رعایت کند و خدا را اطاعت کند.

۱- تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، ج ۱، ص ۲۵۶، ح ۱۹۰.

۲- تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، ج ۱، ص ۱۴۲.

برای تایید مطلب یک تفسیر دیگر را هم مراجعه کنیم، این تفسیر هم شواهد التنزیل حاکم حسکانی از ابناء عامه، کتابی دارای اعتبار پیش همه مذاهب سنی. آیه «وَمَن يُطِعِ اللّهَ وَالرَّسُولَ فَأُوْلَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللّهُ عَلَيْهِم مِّنَ النَّبِيِّينَ» در روایت طولانی آورده است «من یطع الله یعنی فی فرائضه و الرسول فی سنته فَأُوْلَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللّهُ عَلَيْهِم مِّنَ النَّبِيِّينَ یعنی محمد و الصدیقین یعنی علی بن ابی طالب و کان اول من صدّق برسول الله و الشهداء یعنی علی بن ابی طالب و جعفر الطیار و حمزه بن عبدالمطلب» این یک تفسیر برای شهداء. «و الصالحین یعنی سلمان و اباذر و عمار». تا آخرش که می گوید «ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللّهِ وَكَفَى بِاللّهِ عَلِيمًا» در آخرش رفاقت را که معنا کرده است رفقای خوب اهل بیت را گفته است. می فرماید «ان منزل علیاً و فاطمه و الحسن و الحسین و منزل رسول الله و هم فی الجنه واحد». (۱) روایت دیگر عجیب این است که از امام رضا نقل کرده اند با سند طولانی. «فَأُوْلَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللّهُ عَلَيْهِم مِّنَ النَّبِيِّينَ حضرت رسول، من الصدیقین علی بن طالب، من الشهداء حمزه» تا می رسد «حسن اولئک رفیقا المهدی من آل محمد». در روایت بعدی تصریح کرده است «وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا المهدی فی زمانه». این نکته های تفسیری بود. اما آن نکته ای که عملی از این آیات ولایی استفاده کنیم. آیه بود «مَّا فَعَلُوهُ إِلاَّ قَلِيلٌ مِّنْهُمْ»، ولی آن قلیل چه قلیلی است؟ قلیلی است که بعد از معرفت مولی به عمق جان شان نفوذ بکند لذتی جز اطاعت امر مولی دیگر برایش چیزی دیگری به عنوان لذت وجود ندارد. لذت یعنی این، سرّ مسئله این است آنهایی که ولایت و نور در عمق جانش نفوذ نمی کند، مشکل دارد، چرک دارد. یکی از چرک ها چرک شرک است، شرک چهل سال بوده، اینها دیگر اجازه نمی دهد که نور وارد بشود. می بیند ولی وارد نمی شود. دیدن نور، معرفت نور و ورود نور در قلب فرق می کند. برای آنهایی که اهل ولایتند آدم اول ذهن خودش را از گرایش های باطل پاک کند. به چیزی گرایش نداشته باشد. یک کمی اگر آدم به چیز دیگری به عنوان یک اعتماد قلبی گرایشی داشت ذهن آلوده می شود فقط به خدا و ولی خدا. نکته دوم این است که آدم سعی کند گناهش را شناسایی کند و با گناه مبارزه کند، اجازه ندهد که گناه بر آدم مستولی یا وارد بشود. از ورود گناه جلوگیری بکنید. برمی خورد به گناه، ورود پیدا نکند. ورود اگر پیدا کرد در یک دل خانه برای دو چیز نیست آن هم برای نور خدا و ظلمت اهریمن. برای نور و ظلمت در کانون دل جایی برای جمع شدن نیست. سعی کند کانون دل خودش را پاک کند، گرایش ترک دنیا نیست حتی علاقه های جزئی که به مادی آدم دارد اینها نیست. اعتمادی، دلبستگی به چیزی غیر از لطف خدا نداشته باشد، فقط لطف خدا. این اعتماد و دلبستگی که فقط تعلق خاطر فقط به لطف خدا بود، کانون دل پاک شده است، ولایت خودش می آید اوج می گیرد می کشد آدم. اثرش این است که از اسم مولی آدم لذت می برد. خودتان امتحان خودتان را از اسم از فضائل مولی لذت می برد. و با دوستان مولی دوست می شود، با دشمنان مولی هم طبیعتاً دشمن است. آن لذتی می برد که اگر یک وقتی بشنود مولی به کسی دیگری از اصحاب یا از یاران دستور داده و به ما دستورش نرسیده، این جایی است که غصه دار بشود. یادم آمد کاروان زیارتی کربلا و تا مشهد و سوریه از حجاز می آمد، کاروان دار رئیس قافله حجازی بود. شیعیان چند میلیونی در حجاز است در منطقه شرق، در خود مدینه هم شیعیان هستند از همان زمان امیرالمومنین که چهار پنج نفری بودند الان هم تقریبا چند هزار نفر. کاروان آورده بودند برای زیارت، طبیعتاً مدیر کاروان هم هزینه سفر را در اختیار دارد و هم امانات مردم را حفظ می کند، از قضاء و قدر به قطاع الطریق خورد و اموالش به سرقت رفت. حالا این کاروان را به چه صورت برساند، بدون هزینه نمی شود. این در زمان میرزای بزرگ شیرازی بوده. در همان راهی که می آمده دیگر دل شکسته و توسلی به آقا. یادتان نرود اگر در یک جایی مخاطرات سختی فوری روبرو شدید سه

بـار «یـا اباصالـح المهـدی ادرکنی» از دل بگوییـد آقا باور کنیـد هوای آدم را دارد. اگر ما بـدانیم که آقا چقـدر آقایی دارد از عشـقش دیگر زنـدگی برای ما معنی اش از دست می دهـد. چون همه اش سـرپا عشق است که چقـدر آقاست. فقط همین که درک کنید، خیلی آقاست. توسلی به عمل آمد، مناجاتی و التجائی دید یک آقایی تشریف آورد. حجاب حضور هم معنایش این است که در حین دیدن کسی تشخیص نمی دهد، حجابی گویا پیدا می شود که در وقت دیدن و در وقت تشرف تشخیص نمی دهـد. گفت مشکل چی بود؟ این را گفت، گفت برویـد کربلا که رسـیدید برویـد سامراء، بروید به میرزا حسن شـیرازی سلام من را برسان یک دانه نشانه هم بگو، نشانه اش این است که شـما بودید و حاج شـیخ رشتی حرم حضـرت زینب را جارو می زدیـد در آن یـک روز خاص، کسـی دیگری نبود. این نشانه را به اش بگو، بعـد هم به او بگو هزینه سـفر را بدهـد. آمـد، میرزای حسن شیرازی، میرزای بزرگ شیرازی را نمی شناسد. سامراء آمد گفت میرزا حسن کجاست؟ وارد شد. گفت آقا، چه لذتی است یدرک و لا یوصف، کسی که درکش کند می داند که چیست. از وصف بالاست، حالا چه حالی پیدا کرد میرزای بزرگ. آمد و تا خبر را به آقا گفت و نشانه را به آقا گفت که شـما دو تا بودید حرم حضـرت زینب را جارو می زدید، کسـی نبود فقط شـما دو تا بودیـد. حال میرزای شـیرازی را فقط خودش می دانـد و خدایش می داند. چشم، این مبلغ را داد بفرمایید. تمام هزینه را برایش داد، آمد ایران. رسید به تهران پیش آن آقای رشتی، چون اسم ایشان در داستان آمده بود قصه را صحبت کرد، آن آقای رشتی رفت در غم و غصه. غصه دار شـد، چرا آقا غصه می خوریـد خبر خیلی خوبی گفتیم، گفت غصه ام این است که ای کـاش آقـا این امر را به من می کرد. تمام سـرمایه زنـدگی ام را می دادم امر آقایم را اطاعت کنـد. مال چه باشـد، جـان چه باشـد، یـک اشاره ای بکنـد. این معرفتی است که در روح آدم نفوذ می کنـد و این معرفت آن ولایتی است که برای آدم همه چیز می دهـد و آدم همه چیز را نگاه نمی کند. اگر نور ولایت آمد آدم را می کند آزاد، نگاه به تمام مظاهر زندگی یـک نگـاه سـطحی روزگـاری است، نگـاه جلب نمی شود، دل می رود ز دسـتم، جای دیگر رفته است، صاحبـدلی دارد. اینها فلسـفه دارد؟ فلسـفه پـایین اسـت، این دلیـل دارد؟ دلیـل پـایین است. اینهـا معادلاـت دارد؟ معادلاـت نمی رسـد. بالاـتر از این چیزهاست. لذا الان شـکر خدا مراسم اربعین زوار مستقبلین از معادلات بالاست، نه زوار معادلاتی است و نه مستقبلین معادلاتی است. بـا معادلاـت نمی خورد. یک چیزی است که جواب اصـلی اش که تمام این مسائل را مـدیریت می کنـد آن نور ولایتی است که عمـق قلـوب نفـوذ کرده است. معادلاـت را زیر پـا گذاشـته است. این مرحله و این عشق خودش قرب است و خودش بهشت است. دیگر بالاتر از این نمی شود. خدایا به ولای امیرالمومنین ولایت را در عمق جان ما نافذ بفرما.

۱- شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، ج ۱، ص ۱۹۷.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی
۵.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی
۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:
۱.JAVA
۲.ANDROID
۳.EPUB
۴.CHM
۵.PDF
۶.HTML
۷.CHM
۸.GHB
و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
۱.ANDROID
۲.IOS
۳.WINDOWS PHONE
۴.WINDOWS
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹